

تحلیل کهن‌الگویی شخصیت «کوش پیل‌دندان» با روی‌کرد به کهن‌الگوهای «پیر خردمند» و «ولادت دوباره»

مهدخت شاه بدیع‌زاده*

دانش‌جوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ایران

رضا اشرف‌زاده**

استاد زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ایران (نویسنده مسؤول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۵

چکیده

کهن‌الگوها در تجربه‌های نخستین آدمی ریشه دارند و به این دلیل، در ناخودآگاه فردی و جمعی نوع بشر جای گرفته‌اند و به صورت پیدا و پنهان در همهٔ شؤونات زندگی انسانی بویژه ادبیات (حماسی) که انعکاس‌دهندهٔ ناخودآگاه فردی و جمعی است، حضور و بروز دارند. بر این پایه، موضوع تحقیق حاضر، نگاهی به شخصیت کوش پیل‌دندان بر اساس کهن‌الگوهای مورد نظر یونگ از جمله پیر خردمند و ولادت دوباره است. یونگ برای این دو کهن‌الگو، مؤلفه‌هایی را در نظر گرفته که نموده‌های آن در زندگی کوش بازتاب داشته است. مهم‌ترین نتایج تحقیق حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است، نشان می‌دهد که هم‌سو با آراء یونگ، با ظهور کهن‌الگوی پیر خردمند، شخصیت اصلی داستان یعنی کوش پیل‌دندان، دچار تحولات معنوی گسترده‌ای گردیده و در اثر رهنمودهای پیر فرزانه و روشن‌گری‌های او، به فردی اخلاق‌مدار و پای‌بند به امور روحانی بدل شده است، به طوری که گویی از نو زنده شده و حیات مجددی را تجربه کرده است. اگرچه کوش در ابتدا شخصیتی ضدقهرمان بوده، اما تحت تأثیر تعالیم پیر دانا، بر تاریکی‌های درونی خود غلبه کرده و پادشاه و قهرمانی مردمی شده است. با توجه به

* mahdokhtshahbadizadeh@yahoo.com

**ft.adab83@yahoo.com

مؤلفه‌های کهن‌الگوهای یادشده در داستان، مراحل زندگی کوش به سه دوره پیش از تحول، آماده‌سازی برای تحول و نوزایی شخصیتی تقسیم می‌شود.

کلیدواژه‌ها

کوش‌نامه، کوش، یونگ، کهن‌الگوها، پیر خردمند، ولادت دوباره.

مقدمه

در سال‌های اخیر با تکیه بر دست‌آوردهای رشته‌های دیگر، متون ادبی تحلیل و تبیین می‌شوند و از دریچه‌ای نو به هنر شاعری یا نویسندگی صاحبان اثر نگرینده می‌شود. در این بین، یافته‌های علم روان‌شناسی بویژه آرای زیگموند فروید^۱ و کارل گوستاو یونگ^۲ در بازخوانی آثار ادبی بسیار سودمند بوده است. با تکیه بر نقد روان‌شناسانه، پیوند میان ادبیات و روان‌شناسی برقرار می‌شود. «این نوع نقد، فقط بررسی روان‌کاوان و روان‌شناسان از ادبیات نیست؛ بلکه ادبا هم، از جمله هربرت رید^۳ و ویلیام امپسون^۴ در این زمینه آثار مهمی پدید آوردند. این نوع نقد، گرایش‌های مهمی دارد و از دیدگاه‌های گوناگون استفاده شده است» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۱۸). فروید «یادداشت‌های خصوصی راجع به شکسپیر^۵ و مقاله‌ای درباره‌ی داستایوفسکی^۶ و پدرکشی نوشته است. همچنین، مریدانش رانک^۷ و دکتر لافورگ^۸ و ماری بناپارت^۹، مطالعاتی راجع به بودلر^{۱۰} و ادگار [آلن] پو^{۱۱} کرده‌اند. هدف آنان بیش‌تر این است که نشان دهند چگونه می‌توان از یک اثر ادبی به منزله‌ی وسیله‌ی تحقیق در اعماق روح نویسنده [یا شاعر] استفاده کرد». (کارلونی و فیلو^{۱۲}، ۱۳۹۴: ۸۱) افزون بر مطالعات فروید و شاگردان او، کوشش‌های یونگ در فراگیری این نوع از نقد بسیار اثرگذار بوده است. او با طرح و شرح مقوله‌هایی چون ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها، نگرشی نو در خوانش متون ادبی ایجاد کرد و باعث شد بخش‌های جدیدی از قابلیت‌های ادبی شاعران و نویسندگان آشکار شود. یونگ با تجدیدنظر در برخی آراء استاد خود فروید، نظرات جدیدی در حوزه‌ی روان‌شناسی و نقد کهن‌الگویی ارائه کرد. «یونگ معتقد است که لیبیدو^{۱۳} (نیروی روانی) ماهیتی صرفاً جنسی ندارد ... نقش مهم یونگ در نقد اسطوره‌ای به واسطه‌ی نظریه‌ی حافظه‌ی نژادی و صور مثالی اوست. یونگ با گسترش

¹ Sigmund Freud

² Carl Gustav Jung

³ Herbert Read

⁴ William Empson

⁵ William Shakespeare

⁶ Fyodor Dostoyevsky

⁷ Otto Rank

⁸ René Laforgue

⁹ Marie Bonaparte

¹⁰ Baudelaire

¹¹ Edgar Allan Poe

¹² Carloni & Filo

¹³ Libido

نظریه‌های فروید در باب ناخودآگاهی فردی چنین می‌گوید که در زیر سطح ظاهری آگاهی، ناخودآگاه جمعی ازلی وجود دارد که به صورت عامل مشترک و موروثی و روانی تمامی اعضای خانواده بشری درآمده است» (گورین و همکاران^۱، ۱۳۷۷: ۱۹۲). بنابراین، در ناخودآگاه جمعی تمامی فرهنگ و ملت‌ها، نشانه‌هایی پیدا و پنهان از نمادهای مشترک بشری دیده می‌شود. یونگ در مطالعات روان‌شناختی خود بر روی افراد گوناگون از ملیت‌های مختلف به این نتیجه مهم دست یافته بود. آنچه در این ناخودآگاه جای گرفته و به تعبیر دیگر، در طول سده‌ها ذخیره شده است، کهن‌الگو نام دارد.

کهن‌الگوها محتویاتی گروهی هستند که به صورت بالقوه در سرشت آدمی وجود دارند و به دلیل انگیزه‌های درونی یا بیرونی، در خودآگاهی پدیدار می‌شوند (جونز و همکاران^۲، ۱۳۶۶: ۳۳۹). از دید یونگ، اگرچه خاستگاه کهن‌الگوها شناخته‌شده نیست، اما در تمامی دوره‌ها و در همه جای دنیا بچشم می‌خورند، حتا در جاهایی که نتوان حضورشان را در تداوم نسل‌ها و آمیزش‌های نژادی ناشی از مهاجرت توضیح داد (مدرسی، ۱۳۹۰: ۳۸۷). یکی از ویژگی‌های کهن‌الگوها، دو قطبی بودن است. به این معنا که «هم قادرند به صورت نیروهای مخرب عمل کنند و هم، الهام‌بخش افکار نو باشند. آن‌ها در هر زمان و مکانی ظهور می‌کنند. این نشان‌دهنده این نکته است که امکانات ناخودآگاه در روان انسان نهفته‌اند و به محض رسیدن به مرحله خودآگاهی نمادین می‌شوند و عواطف و احساسات بشر را تحت تأثیر قرار می‌دهند» (مدرسی، ۱۳۹۰: ۳۸۸). توجه یونگ به این مقولات منجر به پیدایی و شکل‌گیری شاخه‌ای از نقد ادبی به نام نقد کهن‌الگویی شد. «بحث اصلی نقد کهن‌الگویی این است که بیان ادبی محصول ناخودآگاه تجربه جمعی نوع بشر است. طبق این تعریف، ادبیات پیوندی ریشه‌ای با گذشته فرهنگی بشر دارد» (کی‌گوردن^۳، ۱۳۷۹: ۲۵). شاعران و نویسندگان به میراث‌داران فرهنگ گذشتگان، محتویات ناخودآگاه جمعی خود را با ناخودآگاهی فردی خویش می‌آمیزند و نشانه‌ها و نموده‌های آن را در چهارچوب آثار منظوم و منثور خود بازتاب می‌دهند. بنابراین، بازخوانی لایه‌های زیرین تألیفات اهل ادب، برای دستیابی به کهن‌الگوها اهمیتی ویژه دارد. کارلونی و فیلو هم، عقیده دارند که روان‌کاوی ادبی به کشف عناصر تفسیر و ارزیابی جدید از طریق روشن‌گری روان‌شناختی

¹ Guerin Et al

² Archetype

³ Jones Et al

⁴ Kay Gordon

توجه می‌کند (کارلونی و فیلو، ۱۳۹۴: ۸۱) و زوایای پنهان شخصیت صاحب اثر و متن مورد نظر، آشکار می‌شود و ای‌بسا بخشی از مسائل مبهم که در تذکرها و کتب تاریخ ادبیات مغفول مانده است، رمزگشایی می‌گردد.

کهن‌الگوها از دل اسطوره‌ها برآمده‌اند. به تعبیر دیگر، همه کهن‌الگوها، اسطوره بحساب می‌آیند. یکی از تجلی‌گاه‌های اصلی اسطوره‌ها، متون حماسی هستند. در حماسه، برای حفظ کیان سرزمین، نام و ننگ و ... اسطوره‌ها بازتاب ویژه‌ای دارند. در نتیجه، خوانش کهن‌الگویی آثار حماسی بیش از پیش امکان‌پذیر است. «آثار و نشانه‌های توجه روان‌گرایانه به شعر در جای‌جای متون فارسی [بویژه حماسی] پراکنده است، زیرا همه مواردی را که شعرا، از طبع و خاطر و ... خود سخن گفته‌اند، می‌توان نوعی توجه روان‌گرایانه به شعر شمرد» (درگاهی، ۱۳۷۷: ۳۱۵). در میان منظومه‌های گوناگون حماسی، کوش‌نامه اثری متفاوت بشمار می‌رود، زیرا شخصیت محوری اثر، کوش، فردی بزه‌کار، خون‌ریز و اهریمنی‌خوی توصیف شده است. او دشمن ایرانیان است و بارها علیه آن‌ها جنگیده است. کوش در طول سال‌های متمادی، خون‌های بسیاری بر زمین ریخته و دست به چپاول‌گری‌های بی‌شماری زده است. ایران‌شاه، مؤلف کتاب، برخلاف سنت حماسه‌سرایی که در آن از شخصیتی پهلوان، زورمند و متخلق به صفات والای انسانی سخن می‌رود، به توصیف و شرح رفتار، گفتار و اندیشه شخصیتی منفی و اهریمنی پرداخته است. البته، با این تفاوت که کوش در بخش پایانی حماسه، در اثر ارشاد و راه‌نمایی‌های پیر فرزانه و خردورز دست از رفتارهای اهریمنی خود می‌کشد و به نیکی گرایش پیدا می‌کند و فردی مؤمن می‌شود. این بخش از منظومه کوش‌نامه با آراء کهن‌الگویی یونگ هم‌خوانی بسیاری دارد. او در دیدگاه‌های خود به کهن‌الگوهای متعددی هم‌چون: آنیما^۱، آنیموس^۲، نقاب، سایه، سفر قهرمان، پیر خردمند، ولادت دوباره و ... اشاره کرده است. نشانه‌های کهن‌الگوهای پیر خردمند و ولادت دوباره در حماسه کوش‌نامه قابل ردیابی و تحلیل است. به این اعتبار، در مقاله حاضر، با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی، به این پرسش اصلی پاسخ داده خواهد شد که:

وجوه کارکرد کهن‌الگوهای پیر خردمند و ولادت دوباره در پیوند با شخصیت کوش

چیست؟

¹ Anima

² Animus

کوش‌نامه همچون حماسه‌های دیگر فارسی، در زیر سایه اثر سترگ فرزانه توس، شاهنامه، کم نام و نشان مانده است. در نتیجه، پژوهش‌هایی گسترده بابت بازنمایی این منظومه و تحلیل هنرمندی ایران‌شاه بن ابی‌الخیر انجام نشده است. در این بین، متینی (۱۳۷۸)، در مقاله خود، به برخی از نیرنگ‌های کارزار در کوش‌نامه اشاره کرده که عبارت است از: سستی کردن به هنگام رزم برای فریب دشمن، گماشتن دیده‌بان بر سر درختان بلند و کوه‌ها، فروغلتانیدن سنگ‌های کلان از سر کوه به سوی دشمن و شعار دادن، گرفتار ساختن دشمن در کنده و چاه، اعلام دروغین خبر مرگ سران لشکری و کشوری برای فریب دشمن، نعره کشیدن سپاه برای ترساندن دشمن، فرستادن جاسوس برای خبرگیری از سپاه دشمن و تظاهر به آدم‌خواری برای ارباب دشمن.

دشت‌بان (۱۳۸۹)، در مقاله خود، به معرفی برخی قهرمانان اسطوره‌ای منظومه کوش‌نامه پرداخته است. نویسنده به این نتیجه رسیده است که این اثر حاوی اطلاعات قابل توجه و منحصر بفردی از شخصیت‌های اسطوره‌ای، آیین‌ها و سنت‌های مردمان و مکان‌های جغرافیایی است که در آثار دیگر به آن اشاره‌ای نشده است. همچنین، شاهد روایت‌های متفاوتی از قهرمانان مشترک در کوش‌نامه و دیگر آثار حماسی هستیم.

حدادی، نجفدوری و رادفر (۱۳۹۳)، در مقاله خود، ضمن بررسی سفر کوش به جهان زشت‌روی، به این نتیجه رسیده‌اند که مخاطب در این منظومه همراه کوش پس از خوانش ۹۸۰۰ بیت، با تغییر چهره و خصایل این شخصیت به جهانی پایدار و منسجم می‌رسد. همه کنش‌های بدخویانه شخصیت اصلی داستان، با دخالت پیر جنبه‌ای مثبت می‌یابد. نقش پیر به منزله تنها ناجی کوش که سرشار از کینه و دشمنی است، برجسته بنظر می‌رسد.

علوی‌مقدم و کی‌خسروی (۱۳۹۵)، در مقاله خود، داستان ضحاک را در شاهنامه و کوش‌نامه مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که ایران‌شاه بارها شاهنامه را خوانده و از آن بهره برده است. البته، تفاوت‌هایی در سرایش این داستان وجود دارد که نبود ماجرای خیزش کاوه آهنگر، چگونگی غلبه کاوه و فریدون بر ضحاک، شیوه درمان ضحاک و ... از آن جمله است.

در پژوهش‌های یادشده، کوش‌نامه از دید کهن‌الگویی، مورد نقد و تحلیل قرار نگرفته است و فرآیند تغییر و تحول شخصیت اصلی منظومه، یعنی کوش پیل‌دندان با روی‌کرد

به آرای یونگ واکاوی نشده است که این امر بر جنبه‌های نوآورانانه پژوهش حاضر می‌افزاید.

۱- خلاصه منظومه کوش‌نامه

ایران‌شاه بن ابی‌الخیر منظومه کوش‌نامه را بین سال‌های ۵۰۰-۵۰۱ هجری سرود. شخصیت اصلی داستان، یک ضد قهرمان به نام کوش پیل‌دندان پیل‌گوش است. او برادرزاده ضحاک و از جمله خون‌ریزان عالم است که با بزه‌کاری و قتل و غارت، انسان‌های بسیاری را در چین و آفریقا و مغرب از دم تیغ گذرانده است. به دلیل چهره زشت و اهریمنی کوش، پدر او را رها کرد. آبتین سرپرستی او را بعهده گرفت و کودک در نزد پهلوان ایرانی با فنون رزم آشنا شد. در نبرد میان آبتین و پدر کوش، آن‌ها هم‌دیگر را می‌شناسند و کوش به سپاه پدر می‌پیوندد و بر علیه ایرانیان می‌جنگد. آبتین شکست می‌خورد و به ماچین پناهنده می‌شود و حکومت چین به کوش پیل‌دندان می‌رسد. مدتی بعد، با قدرت‌گرفتن فریدون، پدر کوش از او شکست می‌خورد و می‌میرد و ضحاک و کوش پیل‌دندان در دماوند زندانی می‌شوند. چهل سال بعد، فریدون او را به فرمان‌دهی سپاه ایران برمی‌گزیند تا در دفع آشوب سپاهان نوبی یاری‌گر او باشد. اگرچه کوش پیل‌دندان تا اندلس پیشروی می‌کند، اما به ناگاه از میانه راه بازمی‌گردد و بسیاری از سپاهیان ایران را بقتل می‌رساند و با هم‌دستی تور و سلم اقدام به کشتن ایرج می‌کند. منوچهر به کین‌خواهی آماده نبرد با کوش پیل‌دندان می‌شود و در نبردی تن به تن او را شکست می‌دهد و کوش به خاوران می‌گریزد. در آن دیار، او نسبت به دختر خود نرد عشق می‌بازد و پس از مدتی او را می‌کشد و آیین بت‌پرستی را در آن سرزمین رواج می‌دهد. در یکی از روزها کوش به همراه لشکریان خود بشکار می‌رود، اما در آن بیشه بی‌کران گم می‌شود. فصل تازه‌ای از زندگانی کوش پس از این حادثه رقم می‌خورد. او پس از چهل روز سرگردانی موفق به دیدار پیری خردمند و اهل فضل می‌شود و در اثر پندها و رهنمودهای او زندگی کوش پیل‌دندان دچار دگرذیسی معنوی می‌شود. او از شخصیتی بزه‌کار به فردی اخلاق‌گرا بدل می‌شود و پس از چهل و شش سال به دیار خود بازمی‌گردد و به عنوان شاهی دادگر و یزدان‌پرست بر مردم حکمرانی می‌کند.

۲- بازتاب کهن‌الگوی پیر خردمند در کوش‌نامه

یکی از کهن‌الگوهای مورد نظر یونگ که در منظومه کوش‌نامه بازتاب ویژه‌ای دارد و شخصیت اصلی حماسه به واسطه پندهای ارزش‌مند او تغییر وضعیت داده، پیر خردمند

است. «مدرسان غیبی در هیأتی مردانه ظاهر می‌شود ... در اسطوره‌های عمیق‌تر، این نقش برعهده شخصیت بزرگِ راه‌نما، معلم، قایق‌ران و راه‌نمای ارواح در جهان دیگر است» (کمپیل، ۱۳۹۲: ۸۱-۸۲). این پیر هدایت‌کننده مظهر سرنمون روح است و نمادی از خصلت روحانی ناخودآگاه بشر محسوب می‌شود (مورنو، ۱۳۸۶: ۷۴). بنابراین، پیر راه‌بلد قادر است فرد مبتدی و عاجز را از مهلکه‌های دنیایی و معنوی برهاند و تاریکی‌های راه شناخت را برای او روشن نماید. طبق نظرات یونگ، «پیر دانا، پدر و روح زمانی پدیدار می‌شود که انسان نیازمند درون‌بینی، تفاهم، پند نیکو، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی است و قادر نیست به تنهایی این نیاز را برآورد. پیر دانا در این حالت، کم‌بود معنوی را جبران می‌کند و محتویاتی عرضه می‌کند که این خلأ را پر سازد. پیر هادی راه‌های رسیدن به مقصود را می‌داند و آن‌ها را به قهرمان نشان می‌دهد» (مدرسی، ۱۳۹۰: ۳۹۴). پیر خردمندی که در نظریات یونگ توصیف شده است، بخوبی قادر به تشخیص ضعف‌های شخصیتی افراد است و افزون بر این، راه‌حلهایی برای از بین بردن این کم‌بودها در نظر دارد. «می‌توان در داستان‌ها کسانی را که به نحوی خلأ درونی من کهن‌الگویی و یا قهرمان را پر می‌سازند و با پند و اندرز نیل به مقصود را نشان می‌دهند، نمود پیر دانا بحساب آورد» (مدرسی، ۱۳۹۰: ۳۹۴). این کهن‌الگو جنبه‌ای هدایت‌گرانه دارد و کسانی که در کنف حمایت پیر فرزانه قرار می‌گیرند، در صورت عمل به سفارش‌هایی که ارائه می‌دهد، به انسانی آرمانی و متخلق به صفات روحانی بدل می‌شوند، زیرا «پیر دانا یعنی تفکر، شناسایی، بصیرت، دانایی و تیزبینی» (مورنو، ۱۳۸۶: ۷۴). یونگ بر این باور است که پیر خردمند «تجسم معنویات است (معنویات در قالب و چهره یک انسان) و از یک‌سو، نماینده علم و بینش، خرد، ذکاوت و اشراق است و از سوی دیگر، اختصاص اخلاقی چون اراده مستحکم و آگاهی برای کمک به دیگران در خود دارد» (شولتز و شولتز، ۱۳۸۶: ۱۷۶).

در کوش‌نامه، این پیر خردمند فردی با فر و شکوهی ویژه توصیف شده است که در اوج ناامیدی کوش پیدا می‌شود و او را از فردی هنجارشکن و اخلاق‌ستیز به انسانی آرمانی بدل می‌کند. شاهی دادگر و خوش‌خو که با برانداختن سنت بت‌پرستی، ایزدپرستی را رواج می‌دهد. در داستان می‌خوانیم که کوش برای شکار به همراه سپاهیان وارد بیشه‌ای وسیع شد. پس از مدت‌زمانی از همراهان جدا می‌شود و تنها می‌ماند. هرچه بیش‌تر به دنبال راه می‌گردد، کم‌تر مؤفقیتی حاصل می‌کند. مستأصل و درمانده، چهل



روز را بتنهایی در آن دشت سپری می‌کند و آشفته و بدون داشتن برنامه‌ای مشخص برای آینده، به این سو و آن سو قدم می‌گذارد.

چل روز بیش است، گفتا که من
جدا ماندم از لشکر و انجمن
در این بیشه گم کرده‌ام راه خویش
جدا مانده از کشور و گاه خویش
(ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۶۶۵-۶۶۴)

در این تشست روانی که شخصیت اصلی داستان قادر به تشخیص راه از بی‌راه نیست، حضور پیری فرزانه نمود می‌یابد. نکته دیگر آن‌که، کوش به دلیل ارتکاب اعمال اهریمنی به قدری سنگ‌دل و منحرف شده بود که خود را خداوند جهان و آفریدگار جهانیان می‌پنداشت و در نهایت کبر و غرور، در برابر خداوند قد علم کرده بود. توصیفی که ایران‌شاه از شخصیت کوش پیل‌دندان ارائه داده، نشان‌دهنده انحرافات اخلاقی و کاستی‌های معنوی اوست. ما با انسانی مغرور روبه‌رو هستیم که تنها خود را می‌بیند و با پراکندن پلیدی و منش اهریمنی در سراسر گیتی، به عاملی برای گسترش فساد بدل شده است. در چنین شرایطی، حضور یک هادی و راهنما ضروری می‌نماید.

چهل روز بر گرد آن بیشه کوش
همی تاخت، نیرو نماندش نه توش
یکی کاخ آباد دید از برش
ز سنگ سیه برنهاده سرش
جهان‌دیده کوش از در آواز داد
که این در به ما بر بیاید گشاد
برآمد یکی پیر با فر و هوش
بدید آن سر و روی و دیدار کوش
(همان: ۶۶۴)

پیر فرزانه که در ابتدا شاهد گردن‌کشی و سستی اندیشه کوش بود، او را از این کاستی‌ها آگاه کرد. کوش خود را خدا می‌خواند و معتقد بود روزی‌دهنده مردمان است. همان‌طور که پیش از وی، شاهان دیگر، چنین می‌کردند، اکنون او چنین رسالتی را بر عهده گرفته است و پس از او، شاهی دیگر. در برابر این ادعا، پیر فرزانه که به عنوان «نیروی حمایت‌گر در حرم دل همیشه حاضر است» (کمپبل، ۱۳۷۷: ۷۸)، محدودیت‌ها و کاستی‌های انسانی کوش پیل‌دندان را به او نشان می‌دهد و به او گوش‌زد می‌کند طرز تفکری که در ذهن خود پرورش داده، کاملاً اشتباه و انحرافی است:

ورا گفت از این روی و دیدار تو
همی خنده آید ز گفتار تو
که یک‌بار گویی که هستم خدای
دگرباره گویی که راهم نمای

خداوند روزی ده مردمان چرا راه خواهد ز مردم نهران؟
 که بی‌راه را او برآورد شب و روز و خورشید و ماه آورد
 (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۶۶۵)

در داستان، پیر خردمند هم‌سو با آراء کهن‌الگویی یونگ، با تکیه بر استدلال و روش پرسش و پاسخ، ابتدا باورهای باطل کوش را بچالش می‌کشد و در ادامه، ویژگی‌های خداوند حقیقی را به او نشان می‌دهد. اتخاذ چنین روشی، حاکی این مطلب است که او به عنوان فردی صاحب هوش و اندیشه، بخوبی آگاه است که از چه راهی قادر است کوش پیل‌دندان را متوجه اشتباهاتش کند. بدین منظور، از کوش پرسش‌هایی بدیهی می‌پرسد و با طرح و شرح منطقی سؤالات، سست‌مایه‌بودن اعتقادات کوش را به او می‌نمایاند:

بدو گفت: پیر ای همه سرسری نگوئی مرا تاکنون ایدری
 مر آن مردمان را که روزی دهد؟ کشان نیکی و دل‌فروزی دهد؟
 چنین داد پاسخ که دستور هست دبیران بسیار و گنجور هست
 بدو گفت دانا کزین پرورش تو را داد بایست لختی خورش
 که تا اندر این بی‌سپاه و کسی ز ناخوردن انده ندیدی بسی ...
 کنون مر مرا بازگوی آشکار که چون تو نبودی در آن روزگار
 خداوند روزی ده مردمان که بود و کرا دانی ای بدگمان؟
 چنین داد پاسخ که دیگر بُدند خدایان که با تخت و افسر بُدند
 بدو گفت پیر، از کجا آمدند بدین تیره گیتی چرا آمدند؟
 چنین داد پاسخ که از مرد و زن پدید آمدند آن همه تن به تن
 بدو پیر گفت: ای سزاوار بد مگوی آن چه نپذیرد او را خرد
 (همان: ۶۶۵)

پیر فرزانه با نظرداشت شخصیت مغرور و خشن کوش، در دیدار نخست با لحنی آمیخته به خشونت و تحقیر سخن می‌گوید. کوش به واسطه گفتار نادرستی که بر زبان می‌راند، موجب رنجش خاطر پیر هادی می‌شود و در نهایت، تنش میان دو شخصیت به اندازه‌ای بالا می‌گیرد که پیر، کوش را از کاخ خود می‌راند. کوش بدرستی دریافته بود که جداشدن از پیر برای او زیان‌بار است و بدون کمک وی هرگز موفق به یافتن راه نمی‌شود. در این بخش، با تکیه بر نگاهی تأویلی، داستان برجسته می‌شود. به این معنا که کوش به عنوان «من تکامل نیافته» می‌داند که بتنهایی قادر به یافتن «حقیقت» نیست و در این راه

پرخاطر، وجود «پیر» از ضروریات است. او هنگامی که سوار بر اسب از کاخ خارج می‌شود، اضطرابی عجیب سراسر وجودش را فرامی‌گیرد و اندیشه‌های پریشان در ذهن او پدید می‌آید. کوش می‌داند که به لحاظ معنوی آمادگی کاملی برای مبارزه با پلشتی‌ها و منش‌های اهریمنی نهاد خود ندارد و باید از توصیه‌های پیر بهره‌مند شود. کوش اذعان دارد که تنها این پیر، از نشانی و راه «آبادجای» که همان کمال و رشد شخصیت معنوی است، اطلاع دارد. به این دلیل، دوباره به نزد او بازمی‌گردد و از او طلب راهنمایی و در نهایت، رستگاری دارد.

چو بهری از آن بیشه ببرید راه	پُر اندیشه شد مغز سرگشته راه
گر آباد جایی‌ست، این پیر مرد	نگوید همی این سخن خیره‌خیر
همانا که دیر است تا ایدر است	هم از بهر کاری به رنج اندر است
همی داند او راه آبادجای	نباشد همی مر مرا رهنمای
اگر من از او بازگردم چنین	زیانی نباشد مر او را از این
نباید که این خانه بار دگر	نیابم، نیارم من این ره به در
بگشت از ره و بر در کاخ شد	چو با پیر فرزانه گستاخ شد
بدو گفت کای مرد پاکیزه‌رای	یکی مردمی کن مرا ره نمای
چه باشد مرا گر تو یاری دهی	وز این بیشه‌ام رستگاری دهی

(همان: ۶۶۷)

علی‌رغم شخصیت اهریمنی و بدکنشی که کوش دارد، پیر خردمند او را هنوز مستعد درک و دریافت آموزه‌های انسانی تشخیص می‌دهد و او را به آینده‌ای روشن امیدوار می‌کند. بنظر می‌رسد، یکی از کنش‌های اصلی این کهن‌الگو که در ناخودآگاه نوع بشر حضور دارد و در آثار ادبی نمود یافته است، ایجاد شور و انگیزه در شخصیت‌هایی است که بنا به هر دلیلی از سرشت حقیقی خود دور شده‌اند و رفتارهای اهریمنی بروز می‌دهند. «ظهور او (پیر دانا) باعث ایجاد خوداندیشی، آگاهی از خطر و تأمین پاداش برای کسانی است که صفات اخلاقی لازم را از خود بروز داده‌اند» (وولف، ۱۳۸۶: ۵۹۲). پیر خردمند با بوجود آوردن زمینه‌های لازم برای تغییر و تحول، باعث بازشدن چشم دل و جان فرد مقابل می‌شود:

نشان بد از روی تو بی‌گزند کنم دور از آن‌سان که داری پسند

روان و دلت نیز، روشن کنم خرد بر تن تو چو جوشن کنم
 چو بگشایی از دل دو بیننده را نمایم به تو آفریننده را
 وز آن‌پس به خانه فرستمت باز اگر بد زمانه نیاید فراز
 (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۶۶۸)

در داستان می‌خوانیم که پیر خردمند با تجویز مجاهدت‌های گوناگون برای کوش پیل‌دندان، او را از آرایش‌های دنیایی دور می‌کند و روحش را از پلشتی‌ها پاک می‌سازد. در این رابطه، ابتدا سلاح و اسب را از کوش جدا می‌کند که به نوعی نماد تعلقات دنیایی و عامل غرور و خودبینی او بوده‌اند. در گام بعدی، کوش را از خوردن و نوشیدن محروم می‌کند تا با این کار نفس اهریمنی او را مهار کند و به ضعف و سستی بکشانند. این شیوه تا جایی ادامه می‌یابد که تن کوش باریک و خوار و نژند می‌شود. تمامی این ریاضت‌ها، هوش‌مندانه از سوی پیر خردمند اعمال شده بود تا کوش را با واقعیت‌های کالبد ضعیف انسانی آشنا کند و به او بفهماند که هرگز نباید بر این تن زار و نزار غره شد و در برابر خداوند دادار سرکشی پیشه کرد. بنابراین، تمامی این ریاضت‌ها مقدماتی برای زدودن تکبرها از وجود کوش بوده است:

سلیحش جدا کرد اسبش بیست سوی چاره روی وی برد دست
 جز از میوه چیز ندادش خورش از او دور شد توش و آن پرورش
 تن کوش باریک شد مُست‌مند بیفتاد بی‌مار، خوار و نژند
 چنان دان که برداشت از جان امید تنش گشت لرزان چو از باد، بید
 (همان: ۶۶۹)

۳- بازتاب کهن‌الگوی ولادت دوباره در کوش‌نامه

منظور از این اصطلاح، «تولد دوباره در گردونه حیات فردی» است (یونگ: ۱۳۹۰: ۵۷). نوزایی «یکی از متداول‌ترین کهن‌الگوهای موقعیت است که نتیجه تشبیه و انطباق چرخش طبیعت با گردش حیات می‌باشد. بدین ترتیب، صبح‌گاه و هنگام بهار، نشان دهنده زایش جوانی یا نوزایی و غروب و زمستان نشانه پیری یا مرگ است» (کی‌گوردن، ۱۳۷۹: ۳۷-۳۸). بشر با توجه به ماهیتی که دارد، پیوسته در اندیشه رسیدن به کمال و تجربه متعالی‌ترین جنبه‌ها از شخصیت انسانی خویش است. آدمی در دنیایی زندگی می‌کند که سرشار از تجربه‌های گوناگون است و هر کدام از این تجربه‌ها انگیزه و عاملی

برای بروز تغییر و تحول در فرد هستند. یونگ از این دگردیسی‌ها به عنوان یکی از گهن‌الگوها یاد کرده است. از دید او، گسترش شخصیت ممکن است در اثر بهم‌پیوستن عوامل جدید حیاتی که از خارج به درون شخصیت راه یافته و جذب آن شده‌اند، صورت گیرد. اگر یک اندیشه عالی ما را از خارج تسخیر کند، باید بدانیم که ندایی از درون ما بدان پاسخ گفته است و از آن استقبال می‌کند (یونگ، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۴). این اندیشه عالی گاهی از سوی مظاهر طبیعت به فرد الهام می‌شود و گاهی به واسطه هم‌صحبتی با هم‌نوعان. از دید یونگ، هنگامی که نقطه اوجی از زندگی فرارسد، وقتی شکوفه می‌شکفت و از کوچک‌تر، بزرگ‌تر پدید می‌آید، ناگاه شخصیت برتر که فرد همواره بود، اما ناپیدا، به نیروی الهام بر شخصیت حقیرتر متجلی می‌شود (همان: ۶۵). به هر روی، منبع این اندیشه هرچه باشد، آثار مثبت و سازنده‌ای بر شخصیت آدمی می‌گذارد و چهره‌ای متفاوت از او می‌سازد.

در کوش‌نامه، تأثیرپذیری شخصیت اصلی داستان از منبعی بیرونی برجسته است. پیری با فر و شکوه در مسیر راه کوش پیل‌دندان قرار می‌گیرد و زندگی او را متحول می‌کند. چهره‌ای که از این شخصیت پیش از دیدار با پیر می‌بینیم، سرشار از پلشتی و بزه‌کاری است. کوش پیل‌دندان فردی ناسپاس، قاتل، پیمان‌شکن، متکبر، چپاول‌گر، ستم‌پیشه و ... است. به عبارت دیگر، او جامع جمیع زذیلت‌های اخلاقی است و به قدری در منجلاب گناه گرفتار شده است که حتا دختر او نیز، از تعدی او در امان نمی‌ماند. با این همه، در اثر هم‌نشینی با فرزانه‌ای خردورز، تمامی باورهای پیشین او بچالش کشیده می‌شود و پیر با تلنگری ظریف و آمیخته به منطق و استدلال، عقاید او را نقد می‌کند. اگرچه کوش در ابتدا با پاسخ‌هایی غیرمنطقی و خارج از دایره ادب سعی می‌کرد در برابر سؤالات پیر پاسخی درخور ارائه کند، اما در نهایت، خود را تسلیم اندیشه والا و متعالی او کرد. مهم‌ترین پی‌آمد اطاعت‌پذیری کوش پیل‌دندان از پیر، پیدایی دگرگونی‌های فکری و رفتاری بوده است. کوش با تحمل ریاضت‌هایی که پیر خردمند برای او تعیین کرده بود، پلیدی‌های وجود خود را پاک کرد و در نتیجه آن، جنبه‌های مثبت شخصیت انسانی وی بروز و نمود یافت. او همان کسی بود که اندکی پیش از آشنایی با پیر، خود را خدای جهان و جهانیان می‌خواند، اما در اثر توجه به رهنمودهای پیر معنوی و کاربست توصیه‌های اخلاقی او، متواضعانه خود را بنده‌ای کم‌ترین معرفی کرده است:

بدو گفت کم‌تر ز من بنده نیست / چو من در جهان خوار و افگنده نیست
(ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۶۶۹)

پس از آن‌که کوش مراحل تحول را پشت‌سر گذاشت و به خودشناسی رسید و وجود او آماده پذیرش علوم روحانی شد، پیر خردمند کوش را با دانش‌های گوناگون آشنا کرد و بر گستره معرفت‌شناسی او افزود. دل و جان کوش در اثر این تعالیم معنوی روشن شد و به شخصیتی فرهیخته و بالنده بدل گردید. پیر معنوی با هوشمندی و تیزبینی خود بارقه‌های تغییر و تحول را در شخصیت کوش حس کرده و بسترهای لازم را جهت درک و دریافت علوم روحانی فراهم دیده بود. پس از پالایش ویژگی‌های منفی کوش، اینک نیاز به تقویت خصوصیات مثبت اخلاقی بوضوح احساس می‌شد. در نتیجه، آموزش علوم گوناگون به کوش در طی ده سال در دستور کار پیر قرار گرفت و در اثر این تعالیم، دل و جان وی روشن شد. پیش از آشنایی کوش پیل‌دندان با پیر، او شخصیتی ضدقهرمان و منفور بود. او «تجسم آرمان‌های یک قوم نیست و ضدقهرمان است. هیچ آرمانی در زندگی جز هوسرانی ندارد» (حدادی و نجفداری و رادفر، ۱۳۹۳: ۱۰۶)، اما در بخش دوم زندگی خود، به فردی نیک‌منش و خوش‌خوی بدل شده است. گویی شخصیتی تازه متولد شده و فرد دیگری پای در عرصه وجود نهاده است:

وز آن‌پس بدان راه دانش نمود	ز دانش دلش روشنایی فزود
به ده سال خواندن بیاموختش	روان از نبشتن برافروختش
پزشکی و راز سپهر بلند	بدانست یکسر که چون است و چند
ز نیرنگ و طلسم، وز افسون دگر	بیاموخت و شد زین‌همه بهره‌ور
نمودش همه راه یزدان پاک	دلش کرد از آتش پر از ترس و باک
به فرزانه گفت ای سرافراز مرد	مرا دانش و مهر تو زنده کرد

(ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۶۷۰-۶۶۹)

پیر فرزانه پس از آن‌که زندگی دیگری به کوش بخشید و روانش را با اصول انسانی آشنا کرد، او را نزد خود خواند و هفت پند اساسی برای او بازگو نمود. گوش‌سپاری به این پندها و بکار بستن آن‌ها در زندگی، تضمین‌کننده حیات دوباره کوش و منحرف‌نشدن او از راه حقیقت بود. هفت پند پیر فرزانه که تداوم‌بخش ولادت دوباره کوش بود عبارت است از:

چو باشد خداوند، ما بنده‌ایم
به فرمان او باش در بندگی
دوم گوهر مایه‌ور، دانش است
سوم هوش، کز هوش زاید خرد
چهارم گهر، راستی بهتر است
به پنجم ز پاکی گشایم سخن
ششم مهر هر کاو بود مهربان
ز داد است و آزادگی هفتمین

همه بنده آفریننده‌ایم
نگه‌دار راه پرستندگی
کجا یار دانش همه رامش است
بجوید همی کار را نیک و بد
کجا راستی بهتر از گوهر است
که آلودگی دور دارد ز تن
به خوشی و خوبی گشاید زبان
کز این هر دو آباد بینم زمین
(همان: ۶۷۳-۶۷۱)

کوش پس از چهل و شش سال که درس زندگی از پیر خردمند آموخت، با شخصیتی متحول‌شده به نزد مردم خود بازگشت. او در ابتدا همه بزرگان دربار را فراخواند و ماجراهایی را که در این مدت مدید از سر گذرانده بود بازگو کرد و در ادامه، از تصمیم خود برای اتخاذ شیوه دیگری از حکمرانی سخن راند و در آخر، شرحی مختصر از تحولات روحی خود ارائه داد:

بزرگان آن شهر را پیش خواند
که من شهریار شمالم درست
برفتم، رسیدم به مرد خدای
همه پادشاهی روی زمین
نه گور آمد آن خوب رنگین‌شکار
مرا پیش او خواند تا آشنا
چنان زشتی از روی من دور کرد

بر ایشان همه داستان‌ها براند
از آن مهربان‌تر که بودم نخست
بیاموختم دانش جان‌فزای
مرا داد تا خاوران هم‌چنین
سروش آمد از نزد پروردگار
شدم پیش درگاه آن پادشا
ز دانش دلم نیز، پر نور کرد
(همان: ۶۷۶)

نمودهای تحولات روحی کوش پیل‌دندان پس از حضور او در دربار و اثبات جای‌گاه پادشاهی خود، بسیار برجسته‌تر شد. به عبارت دیگر، نوزایی شخصیتی کوش پیل‌دندان پیش از رسیدن دوباره به تاج و تخت، تنها وجهه‌ای نظری داشت و در قالب کلام، تجربه‌های خود را با اطرافیان به اشتراک گذاشته بود، اما پس از بدست‌گرفتن حکومت، جنبه‌های عملی تحولات معنوی شخصیت او آشکار شد. کوش طبق پنجاهای هفت‌گانه پیر خردمند، در نخستین گام، ایزدپرستی را در سراسر سرزمین‌های خود رواج داد و به آیین

بت پرستی که قبل از دیدار با پیر خردمند و نوزایی شخصیتی باب کرده بود، پایان بخشید:

وز آن پس، بتان را بدان چهره کرد
چنین گفت پس بر سر انجمن
نخستین به یزدان نیایش کنید
که او کردگار است و من شهریار
شدند آن همه کشور ایزدپرست
جهان از کف دیو وارون بجست
که فرزانه او را از آن بهره کرد
که از زیردستان ما، مرد و زن
پس آنگاه ما را ستایش کنید
مرا و شما را بدوی است کار
(همان: ۶۷۶)

در بخش پایانی داستان می‌خوانیم که کوش از شاهی غازی و چپاول‌گر که پیوسته در فکر غارت اموال مردم بود، به شاهی دادگر و نیک‌آیین بدل شد و به عامل گسترش‌دهندهٔ عدالت بدل گردید. او به هم‌سایگان نیازمند کمک‌رسانی کرد و بسیاری از مشکلات خرد و کلان آن‌ها را با تکیه بر علومی که از پیر خردمند فراگرفته بود، حل و فصل نمود. این شیوهٔ حکمرانی موجب خرسندی رعیت و درباریان شده و از کوش شاهی آرمانی ساخته بود.

وز آن پس، جهان‌دیده کوش سترگ
چو بر گرد آن پادشاهی بگشت
ز هر کشوری ساو و باژ آمدش
ز مغرب سوی قرطبه بازگشت
به چیز کسان درنیاویختی
اگر داد جُستی کسی ز انجمن
همه‌ساله دور از بد بدگمان
رها کرد راه بد و خوی گِـرگ
به فرمان او شد همه کوه و دشت
که هر ماه گنجی فراز آمدش
به آرام بنشست و دم‌ساز گشت
نه با کودک و با زن آمیختی
همه داد دادی میان دو تن
شده زیردستان او شادمان
(همان: ۶۸۷)

نتیجه‌گیری

کهن‌الگوها میراث مشترک تمدن بشری هستند که در ناخودآگاه جمعی انسان‌ها جای گرفته‌اند. نخستین بار یونگ به این مقوله‌ها پرداخت و با تعمیم نظرات خود به حوزهٔ ادبیات، روشی به نام نقد کهن‌الگویی را پایه‌گذاری کرد. در میان کهن‌الگوها، پیر خردمند



و ولادت دوباره در منظومهٔ حماسی کوش‌نامه نمود ویژه‌ای دارند. بررسی و تحلیل شخصیت کوش پیل‌دندان با رویکرد به دو کهن‌الگوی یادشده، نشان می‌دهد که او در اثر توجه به توصیه‌های پیر فرزانه از پلشتی‌های اخلاقی پیراسته شد و با انجام ریاضت‌های گوناگون، جنبه‌های مثبت شخصیت خود را آشکار کرد. پیش از دیدار با پیر، کوش پیل-دندان با ارتکاب انواع بزه‌کاری‌ها، به چهره‌ای منفور و ضدقهرمان بدل شده بود، اما پس از چند سال حضور مداوم در نزد پیر، به شاهی آرمانی و انسانی نیک‌سرشت مبدل شد. او زندگی دوباره‌ای را تجربه کرد و با از بین‌بردن خوی اهریمنی در خود، مورد ستایش پیر فرزانه، درباریان و مردم قرار گرفت. تحولات روحی در شخصیت کوش به قدری گسترده بود که در ابتدا با اظهار شگفتی از سوی اطرافیان همراه شد. او پس از رسیدن به حکومت، دادگری و مردم‌داری پیشه کرد و برخلاف گذشته، آیین ایزدپرستی را در سراسر سرزمین‌ها گسترش داد. در مجموع، با روی‌کرد به دو کهن‌الگوی «پیر خردمند» و «ولادت دوباره»، زندگانی کوش پیل‌دندان در یک دسته‌بندی کلی، به سه مرحله تقسیم می‌شود: (۱) دوران پیش از مصاحبت با پیر خردمند (سال‌های گم‌راهی و بزه‌کاری)؛ (۲) دوران هم‌نشینی با پیر فرزانه و بهره‌مندی از نصایح او (فراهم‌شدن بسترهای لازم برای تحول)؛ (۳) دوران تغییر و تحول شخصیتی (ولادت دوباره).

فهرست منابع

- ایران‌شاه، بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۷). *کوش‌نامه*، به کوشش جلال متینی، تهران: علمی.
- جونز، ارنست و همکاران. (۱۳۶۶). *رمز و مثل در روان‌کاوی*، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- حدادی، الهام و نجف‌دری، حسین و رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). «سفر به جهان زشت‌رویی کوش؛ با تغییر پی‌رنگ گفتمان روایی کوش‌نامه از ژانر حماسی به ژانر عرفانی»، *مجله کهن‌نامه ادب پارسی پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال ۵، شماره ۲، صص ۹۹-۱۲۳.
- درگاهی، محمود. (۱۳۷۷). *نقد شعر در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- دشت‌بان، زهرا. (۱۳۸۹). «بررسی و معرفی برخی از قهرمانان اساطیری منظومه کوش‌نامه»، *مجله مطالعات ایرانی دانش‌گاه شهید باهنر کرمان*، سال ۹، شماره ۱۷، صص ۸۷-۱۰۴.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). *بیان*، تهران: فردوسی.
- شولتز، دوان پی و شولتز، سیدنی ال. (۱۳۶۸). *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیا سیدمحمدی، چاپ دهم، تهران: ویرایش.
- علوی مقدم، محمد و کی‌خسروی، حسین. (۱۳۹۵). «تحلیل تطبیقی داستان ضحاک بر اساس روایت کوش‌نامه»، *فصل‌نامه مطالعات نظریه و انواع ادبی دانش‌گاه حکیم سبزواری*، سال ۱، شماره ۲، صص ۷-۲۰.
- کارلونی، ژان کلود و فیلو، ژان کلود. (۱۳۹۴). *نقد ادبی*، ترجمه نوشین پزشک، تهران: علمی و فرهنگی.
- کمپبل، جوزف. (۱۳۷۷). *قدرت اسطوره*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- کمپل، جوزف. (۱۳۹۲). *قهرمان هزارچهره*. ترجمه شادی خسروپناه. مشهد: گل آفتاب‌گردان.
- کی‌گوردن، والتر. (۱۳۷۹). «درآمدی بر نقد کهن‌الگویی»، *مجموعه مقالات نقد ادبی معاصر*، به کوشش و ترجمه جلال سخن‌ور، تهران: رهنما، صص ۲۵-۴۰.
- متینی، جلال. (۱۳۷۸). «برخی از نیرنگ‌های کارزار در کوش‌نامه»، *مجله ایران‌شناسی*، شماره ۴۳، صص ۶۴۹-۶۶۷.

- مورنو، آنتونیو. (۱۳۸۶). *یونگ، خدایان و انسان مدرن*، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: مرکز.
- وولف، دیوید. (۱۳۸۶). *روان‌شناسی دین*، ترجمه محمد دهقانی، تهران: رشد.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۹۰). *چهار صورت مثالی: مادر، ولادت مجدد، روح، چهره مکار*، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: به‌نشر.